

«جوان» قوانین بر زمین مانده بازماندگی دختران از تحصیل را بررسی می کند

حمایت از مقصران دختران بازمانده از تحصیل!

فقدان نظارت صحیح، اجرایی نشدن و عدم شفافیت بر خی قوانین

موجب می شود هر ساله به جای آنکه از میزان کودکان بازمانده از تحصیل کاسته شود، بر تعداد آنها اضافه هم شود



تصویرسازی: حسین کشتکار | جوان

بازماندگی از تحصیل حاصل اجرایی نشدن مجموعه‌ای از قوانین فعلی و عدم نظارت صحیح بر آن است که باعث می شود هر ساله به جای آنکه از میزان نوجوانان و به ویژه دختران بازمانده از تحصیل کاسته شود، در کمال ناباوری اقدام خاصی صورت نگیرد و کسلی هم پاسخگو نباشد! ■■■

شکی نیست که پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، تلاش‌های زیادی برای ارتقای سطح سواد جامعه ایران و کاهش نرخ بی‌سوادی صورت گرفته است، به طوری که وجود بیش از ۴ میلیون دانشجو و ۱۶ میلیون دانش‌آموز صادقی از این تلاش‌هاست. در سال ۱۹۷۶ (میانگین باسوادی زنان ایران ۲/۲۴درصد و میانگین باسوادی زنان جهان ۱۶درصد بود، در حالی که در سال ۲۰۱۶ ۲۰ جهانی ۷/۸۲درصد و میزان رشد در سطح بین‌المللی ۷/۲۱درصد و در سطح ملی ۸/۵۷درصد است، اما آیا این تلاش‌ها کافی بوده است؟ پاسخ حتماً خیر است، چه آنکه هنوز نرخ بی سوادی در کشور آزاردهنده است، به مهم‌تر از آن، از همه ظرفیت‌ها و تأکید و تصریح‌های قانون اساسی برای «تسهیل تحصیل» احاد جامعه مخصوصاً دختران مناطق کمتر برخوردار صورت نمی‌گیرد! با وجود تلاش‌های صورت گرفته همچنان نگرانی برای آینده مادران این سرزمین که پرورش دهنده نسل‌های آتی هستند، وجود دارد که امکان تحصیل نداشته باشند. گفته می شود شمار دختران بازمانده از تحصیل سه تا چهار برابر پسران است. این در حالی است که یکی از اصول مترقی در قانون اساسی ما اصل ۳۰ قانون اساسی مبنی بر آموزش رایگان است، هر چند با تحولات صورت گرفته در راستای طبقه‌مندی مدارس به غیرانتفاعی و دولتی نقض اصل صورت گرفته است ولی نقض گسترده‌تر این است که به رغم توجه قانونگذار به اهمیت آموزش رسمی به صورت رایگان اما همچنان شاهد هستیم در برخی روستاهای کشور کودکان و دختران این سرزمین امکان تحصیل ندارند. بازماندگی از تحصیل حاصل اجرایی نشدن مجموعه‌ای از قوانین فعلی و عدم نظارت صحیح بر آن است که باعث می شود هر ساله به جای آنکه از میزان کودکان و به ویژه زنان بازمانده از تحصیل کاسته شود بلکه افزوده هم شود. «جوان» در پرونده حقوقی این هفته، گذری به برخی قوانین و اسناد بالادستی فعلی داشت که دولت را مکلف می‌کند بازماندگی از تحصیل را به صفر برساند.

■ همه قوانین بر زمین مانده بازماندگی از تحصیل

طبق اصل ۲۱ قانون اساسی کشورمان، دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند. یکی از این حقوق، «آموزش و پرورش رایگان برای همه در تمام سطوح، تسهیل و تعمیم آموزش عالی» (بخش ۱۳ اصل ۳) است، البته قانونگذار صرفاً به این بند اکتفا نکرده و به دلیل اهمیت موضوع تحصیل، در اصل ۳۰ قانون اساسی نیز دولت را موظف کرده است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

از طرفی طبق اصل ۲۰ قانون اساسی، «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» به استناد این اصول متعدد، باید زمینه تحصیل دختران مناطق کمتربرخوردار از جمله روستاها و عشایر، حداقل تا پایان مقطع متوسطه فراهم شود تا به خاطر نبود امکانات» از ادامه تحصیل بازمانده است اما مع الأسف چنین شهود و صراحت‌های قانون اساسی تاکنون عملیاتی نشده است چراکه همچنان هستند دخترانی که در مناطق کمتر برخوردار، به دلیل نبود امکانات» از ادامه تحصیل باز می‌مانند. این در حالی است که در سایر قوانین و نیز اسناد بالادستی تکالیفی برای نهادهای دستگاهها نسبت به اجرای قوانین مکلف و افزون بر آن راهکارهای مختلفی تعیین شده است تا بازماندگی از تحصیل در کشور چه برای دختران و چه پسران محدود شود و به حداقل ممکن برسد.

■ قانون حمایت از اطفال

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ تلاش دیگر قانونگذار برای رفع این معضل بوده است. ابتکار این قانون، عبور از مرزبندی طفل و تعیین سن «۱۸ سالگی تمام شمسی» به عنوان سن «نوجوانی» است. مطابق ماده ۱۲ این قانون «تمام افرادی که به سن ۱۸سال تمام شمسی نرسیده‌اند، مشمول این قانون می‌باشند.» این قانون تکالیف متعددی در ارتباط با بازماندگان از تحصیل برای نهادهای مختلف تعیین کرده است.

ماده سوم قانون حمایت از اطفال مصوب سال۱۳۹۹ در موارد مختلفی که برای طفل یا نوجوان مخاطره‌آمیز باشد، مداخله و حمایت قانونی را تعریف کرده است. بند «ج» این ماده اشاره به طفل و نوجوانان بازمانده از تحصیل دارد. ماده۵ این قانون به دادستان اختیار مداخله قضایی جهت حمایت از «طفل و نوجوان» را داده است.

مطابق بند ج ماده ۴ این قانون وزارت آموزش و پرورش مکلف است موارد عدم ثبت‌نام و موارد مشکوک به ترک تحصیل اطفال و نوجوانان تا پایان دوره متوسطه را به سازمان بهزیستی کشور یا دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان قوه قضائیه اعلام کند.

همچنین اقدامات لازم جهت ثبت‌نام و پوشش تحصیلی کامل اطفال و نوجوانان موضوع این قانون تا پایان دوره متوسطه باید انجام شود. در کنار این مهم، ماده ۱۷ این قانون مقرر می‌دارد شخصی که در راه تحصیل دانش آموز مانع ایجاد می کند (هر یک از والدین، اولیا یا سرپرستان قانونی طفل و نوجوان و تمام اشخاصی که مسئولیت نگهداری، مراقبت و تربیت طفل را بر عهده دارند)، چنانچه بر خلاف مقررات قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و نوجوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳/۴/۳۰ از ثبت‌نام و فراهم کردن موجبات تحصیل طفل و نوجوان واجد شرایط تحصیل تا پایان دوره متوسطه امتناع کنند یا به هر نحوی از تحصیل او جلوگیری کنند، به انجام تکلیف یادشده و

میثم عظیمی، عضو هیئت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس و پژوهشگر حقوق کیفری در گفت‌وگو با «جوان» می گوید: آموزش، تحصیل و فراگیری علم و دانش از محوری‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات در نظام حکمرانی اسلامی است که جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که موجب رشد و تعالی جامعه خواهد شد. در نتیجه می‌تواند که سیاست‌گذاران در این

زمینه تکالیف و ضوابط مشخصی را تعیین کنند. وی توضیح می‌دهد: رسیدن به این هدف در نظام حکمرانی اسلامی از ابتدای انقلاب اسلامی دوره‌های مختلفی را طی کرده است و از همان ابتدا چه در قانون اساسی و چه در قوانین عادی در مقاطع زمانی مختلف احکام و تکالیفی هم برای شهروندان و هم کارگزاران حاکمیتی تعیین شده است، در نتیجه نظام جمهوری اسلامی از این منظر قوانین محکم و قابل توجهی دارد.

عظیمی رأس این قوانین را قانون اساسی معرفی کرد و توضیح داد: دولت مکلف بوده است امکانات و شرایطی را فراهم کند که همگی بتوانند از امکانات آموزشی بهره‌مند شوند، کمالاتی که در قوانین عادی نیز به طور مشخص برای وزارت آموزش و پرورش تکالیف خاصی تعیین شده است.

عضو هیئت علمی هر فردی عواملی دست به کتش‌گری بزنند و مانع ورود کودک به چرخه آموزشی شوند، وی بیان می‌کند: این عوامل و افراد ابتدا در درون خانواده و در ادامه ممکن است از سوی سایر بستگان و ذی‌نفعان باشند و در نقطه مقابل این عوامل درآمده نظام

جزای نقدی درجه ۷ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند.

ماده ۳۰ این قانون تقاضای طفل و نوجوان و نیز گزارش‌ها و درخواست‌های مکتوب یا شفاهی را حتی از ناحیه افراد ناشناس مورد استناد قرار داده تا دادگاه صالحه از ترک تحصیل یا عدم ثبت‌نام دانش آموز مطلع شود و در نهایت ضمن مجازات شخص مسئول. او را وادار به «انجام تکلیف» (فراهم کردن موجبات ادامه تحصیل) کند.

■ بر نامه هفتم توسعه

قانون برنامه هفتم توسعه در فصل ۱۹ که با هدف ارتقای نظام آموزشی است در ماده ۹۰ برای جذب بازماندگان از تحصیل با اولویت دوره ابتدایی، وزارت آموزش و پرورش را مکلف کرده است «بر نامه درسی متناسب با جذب بازماندگان از تحصیل» به منظور تنوع بخشی و ایجاد انعطاف در نحوه اجرای برنامه‌ها، شیوه‌ها و ساعات آموزشی و تصویب آن در شورای عالی آموزش و پرورش تدوین کند.

همچنین این وزارت‌خانه مکلف است کتب درسی و تغذیه رایگان، بسته‌های حمایتی (از قبیل نوشت‌افزار و کیف، کفش و پوشاک و هزینه‌های ایاب و ذهاب) و منابع آموزشی و کمک آموزشی را برای دانش آموز یا اعطای کمک نهادهای حمایتی به خانواده آنها از طریق

حاکمیتی قرار بگیرد.

وی با تأکید بر اینکه حاکمیت در راستای تحقق آرمان‌ها و اهداف قانون اساسی موظف به فراهم کردن زمینه‌های علم و دانش ورود فرد به چرخه آموزشی است، تصریح می‌کند: نظر به حساسیت سیستم آموزش، طبیعی است در راستای محکم کردن قوانین و قواعد ضمانت اجرایی پیش‌بینی شود که در رأس آنها قوانین کیفری وجود دارد.

به اعتقاد وی، قوانین کیفری در راستای مهم‌ترین ارزش‌های جامعه وضع می‌شود چراکه این ارزش‌ها از چنان اهمیتی برای حاکمیت برخوردار است که ممانعت، تساهل و تسامح با رفتار ناقض ارزش‌ها را بر نمی‌تابد. عظیمی چندین حلقه را برای ممانعت از تحصیل افراد ذکر می‌کند و توضیح می‌دهد: قانونگذار برای عدم انجام تکالیف از سوی حلقه‌ها ضمانت اجرایی تعیین کرده است.

وی می‌گوید: قانونگذار برای پدر، مادر و سایر کسانی که ولی فرد هستند، ضمانت اجرا تعیین کرده، چنانچه عدم ثبت‌نام و امتناع از ورود فرد به نظام آموزشی از سوی والدین جرم‌انگاری شده است. وی می‌گوید: در حلقه بعدی دوستان یا افرادی هستند که سازمان یافته مانع تحصیل فرد می‌شوند که در ماده۵ قانون حمایت از اطفال ضمانت اجرایی آن پیش‌بینی شده و مطابق این ماده قوانین قابل تعقیب کیفری هستند.

این پژوهشگر توضیح می‌دهد: حلقه سوم، کارگزاران حاکمیتی نسبت به عدم ایفای وظایف خود برای فراهم ساختن شرایط تحصیلی قرار دارند که در ماده ۲۷ قانون حمایت از اطفال ضمانت اجرایی پیش‌بینی شده است.

به اعتقاد این پژوهشگر حقوق کیفری، وزارت آموزش و پرورش به عنوان متولی اصلی ثبت‌نام و پوشش آموزشی تمامی افراد تا پایان دوره متوسطه وظایفی را عهده‌دار است که ضمانت اجرای آن مبتنی

واحدهای آموزشی تهیه و تأمین کند.

توسعه مدارس شبانه‌روزی، روستا مر کزی، عشایری، استثنایی و آموزش از راه دور، با اولویت تأمین هزینه‌های وسیله ایاب و ذهاب دانش آموزان روستایی، عشایری و استثنایی (به ویژه دختران) از دیگر موارد تعیین تکلیف شده برای وزارت آموزش و پرورش است و افزون بر آن این وزارت‌خانه مکلف است گزارش عملکرد این بر بندر سالانه به کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس ارسال کند.



شورای پشتیبانی سوادآموزی در حالی تأکید کرده بود که بودجه حداکثری به نهفت سوادآموزی تخصیص یابد که دانش آموزان بازمانده از تحصیل در بودجه ۱۴۰۲ حذف شده بودند



یادداشت

دختران بازمانده از تحصیل

قربانی بی‌عدالتی آموزشی

■ سید وحید موسوی*

«عدالت» واژه فراموش‌شده این روزهای آموزش است و ظاهراً آداهای هم برای اجرای تکالیف قانونی درباره تسهیل تحصیل همه آحاد مردم با شرایط عادلانه وجود ندارد و همین امر باعث شده است در مناطق کمتر برخوردار، از جمله در برخی روستاها، دختران نوجوان نتوانند همه مقاطع تحصیلی را سپری کنند چراکه جبر جغرافیایی و امکانات مادی چنین اجزای نامی‌دهد. بی‌عدالتی آموزشی در حالی است که به قول استاد مرتضی مطهری- عقبه فکری نظام جمهوری اسلامی ایران- در کتاب «انحطاط و ترقی تمدن‌ها»، «در قرآن از عدل به عنوان ناموس آفرینش یاد می‌شود» و «عدالت اساس بقای یک جامعه است» و رهبر انقلاب اسلامی نیز ۹ شهریور ۱۳۷۳ در بخشی از دیدار هیئت دولت وقت فرمودند: «تأمین عدالت اجتماعی موضوع اساسی مبارزات ما بوده (است)». ولی متأسفانه آنطور که باید موضوع اجرای عدالت، حداقل در حوزه آموزش پیش‌ترفته است و به قول ناخادای بخادی انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب «عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از اینهاست.» البته سوگیری انقلاب اسلامی برای توسعه عدالت اجتماعی است و انتظار می‌رود مشمول همه آحاد مردم طبق اصل ۲۰ قانون اساس شود.

معمولاً در مناطق روستایی، تحصیل صرفاً تا پایان مقطع ابتدایی موصوف به «کلاس پنجم» ممکن است و پس از پایان این دوره، دوره بیشتر متصور نیست. ترک تحصیل و ۲. عزیمت به یکی از شهرهای نزدیک و تحصیل در خوابگاه شبانه‌روزی. غالباً دانش آموزان پسر راه دوم را برمی‌گزینند و با به جان خریدن مشقت راه دوری از خانواده و زندگی پاید گانی، مقاطع راهنمایی و دبیرستان را پشت سر می‌گذارند، البته شوریخته‌انه از چند سال قبل مدارس شبانه‌روزی تقریباً پاکسازی شده و ضربه‌ای دیگر به تحصیل دانش آموزان مناطق کمتربرخوردار زده شده است، اما شرایط تحصیل دانش آموزان دختر در مناطق روستایی و کمتربرخوردار به راحتی تصمیم دانش آموزان پسر نیست، به چند دلیل، یکی به بافت فرهنگی آن مناطق برمی‌گردد که به راحتی اجازه داده نمی‌شود دختران در یک محیط دور از خانواده به امکان تحصیل بپردازند، اما این همه دلایل نیست بلکه مهم‌ترین دلیل به «اقتضانات مادی» خانواده‌ها برمی‌گردد و استطاعت مالی آنها اجازه نمی‌دهد از تحصیل فرزندان‌شان در یک محیط دیگر پشتیبانی کنند. با توجه به جمع‌آوری مدارس شبانه‌روزی، تحصیل در یک شهر دیگر، مستلزم پرداخت هزینه مسکن، رفت‌وآمد، ملزومات تحصیلی و الخ است که طبعاً با توجه به مضیقه‌های معیشتی مناطق کمتربرخوردار، چنین امکانی میسر نیست.

قانونگذار که آن را حکیم می‌دانیم، بسا در نظر گرفتن چنین محدودیت‌هایی و به منظور بسط عدالت اجتماعی در اصول متعدد قانون اساسی باید به فراهم آوردن زمینه تحصیل رایگان همه آحاد مردم تا پایان دوره متوسطه روی آورد و آموزش عالی را نیز تسهیل و تعمیم کند ولی شورویخته دولت‌ها هیچ توجهی به این اصول اساسی نکردند و همچنان نیز با توجهی نسام و تمام از کنار تکالیف قانون اساسی و قوانین بالادستی عبور می‌کنند. چه آنکه در پایتخت و شهرهای بزرگ، دانش آموزان منتسب به مستولان و طبقه مرفه در بهترین مدارس خصوصی تحصیل می‌کنند و حتماً هم پول آنها از جیب همه ملت برداشته می‌شود، ولی در مناطق کمتربرخوردار آنچه نصیب مردم می‌شود «ترک تحصیل» دختران‌شان است که بعد از چند سال، دیگر نه انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل دارند و نه فرصت و امکانی!

■ پژوهشگر اجتماعی

کشور تدوین و طراحی کند، به طوری که تا پایان برنامه چهار م، با سوادی افراد حداقل زیر ۲۰سال به طور کامل تحقق یابد.

توسعه زمینه‌های لازم برای اجرای برنامه آموزش برای همه، پیش‌بینی تسهیلات و امکانات لازم برای نوسازی، مقاوم‌سازی و استاندارد و متناسب‌کردن فضاهای آموزشی، به ویژه مدارس دخترانه از دیگر موارد مورد نیاز این قانون بوده که باید تا پایان دوره برنامه چهارم تحقق پیدا می‌کرده است. همچنین فراهم کردن امکانات مناسب برای رفع معرویت آموزشی از طریق گسترش مدارس شبانه‌روزی، روستا مر کزی و خوابگاه‌های مر کزی، آموزش از راه دور و رسانه‌ای و تأمین تغذیه، آمد و شد و بهداشت دانش آموزان و سایر هزینه‌های مربوط به مدارس شبانه‌روزی از دیگر موارد موجود در این قانون نامبرده است.

■ نتیجه‌گیری

با وجود این حجم از اسناد سیاستی و قانونی در حوزه اجباری و رایگان کردن آموزش و سوادآموزی و اجرای برنامه‌های متعدد و اختصاص اعتبارات مالی در این مسیر همچنان با پدیده بی‌سوادی و بازماندگی از تحصیل مواجه هستیم. موضوع دختران بازمانده از تحصیل از نسوی برخی دغدغه‌مندان پیگیری می‌شود و نهادهای عریض و طویل پژوهشی و غیرپژوهشی وابسته به مجلس و دیگر قوا که از پول مردم از تراز می‌کنند تا کاری انجام دهند اما در کس صرفاً به چند سطر گزارش‌های سطحی و بی‌پایه اکتفا می‌کنند و نهادهای ذی‌ربط نیز کار واقعی انجام نمی‌دهند نتیجه این می‌شود که هنوز در روستاها دخترانی به دلیل نبودن شرایط تحصیل، از تحصیل باز می‌مانند!

چه آنکه تلخ است که باید نوشتست به رغم تأکیدات صورت گرفته نسبت به ریشه‌کنی بی‌سوادی، دانش آموزان بازمانده از تحصیل از بودجه ۱۴۰۲ حذف شده بودند. جالب این است که شورای عالی پشتیبانی سوادآموزی که ظاهراً به شورای پشتیبانی سوادآموزی تزل یافته است، در آخرین جلسه‌ای که در سال ۱۴۰۱ (بعد از شش سال) برگزار شده بود، از سازمان برنامه و

بودجه خواست در راستای تخصیص حداکثری بودجه نهفت سوادآموزی کمک کند و در ادامه تصریح کرده بود، در تدوین بودجه سالان آینده و همچنین تدوین برنامه هفتم توسعه در خصوص بازماندگان از تحصیل و بی‌سوادی پوشش بودجه‌ای ویژه دیده شود. در همان جلسه مصوب شد تا در بودجه ۱۴۰۲ حداکثر تخصیص بودجه برای سازمان نهفت سوادآموزی لحاظ و همچنین در برنامه هفتم توسعه طرح‌های این سازمان با تأکید بر ریشه‌کنی بی‌سوادی در کشور گنجانده شود.

با عبور از این تناقض آشکار امید آن می‌رود بازماندگان از تحصیل در بودجه سال آتی مورد توجه و حمایت جدی‌تری قرار گیرند تا در واقع قوانین موجود روی زمین باقی نماند. پس از این، یکی از قوانین خوب موجود قانون حمایت از اطفال بوده که متأسفانه زیرساخت‌های قضایی لازم برای اجرایی‌شدن ظرفیت‌های این قانون مترقی مورد غفلت قرار گرفته است. همچنین شاید بهتر باشد مداخلات سیاستی معطوف به سایر عوامل همچون فقر و در دسترس نبودن فرصت‌های آموزشی باشد، زیرا در سال‌های اخیر از سهم عاملیت والدین در بازماندگی از تحصیل کاسته شده است.

هر چه هست اجرایی نشدن قوانین و عدم نظارت صحیح بر قوانین است که باعث می‌شود هر ساله به جای آنکه از میزان کودکان بازمانده از تحصیل کاسته شود بلکه بیشتر هم می‌شود.